

واپسین سوار

به یاد ایادی امراالله علی محمد ورقاء

آه، ماندیم و چنین روزی رسید
چشمها گریان، ایادی ناپدید

کاروان رفت و سوار واپسین
گشت پنهان در غبار واپسین

آن کبوترهای خوش پیغام دوست
پرکشان رفتند سوی بام دوست

واپسین ورقای فردوس بهاء
پرکشید آخر به رضوان بقاء

وارث پرواز ورقاها پرید
عاشق گل بود و با گل آرمید

آن که عمری از بهاران مژده داد
بارسنگین را به منزل وا نهاد

آن که عمری خواند دربرج حصین
رفت در حصن حصین ماء و طین

آسمان بار امانت بر نتافت
لیک ورقاء در پی شوقی شتافت

تا امینی بر حقوق حق شود
خازن گنجینه مطلق شود

گنج حق را بی خلل بر ما سپرد
بهر خود گنج رضای دوست برد

مرحبا ای طائر فرخنده پی
خوش بیاسا در فضای قرب وی

نوش بادت باده وصل و لقاء
در جوار "محضر قدس" بهاء

شافع این بنده شرمنده باش
در بهشت جاودان پاینده باش

همزبان با نیر و سینا شدیم
سوگوار طلعت ورقاء شدیم

"آه آه ای عاشقان، ورقاء چه شد؟
مرغ باغ طلعت ابھی چه شد؟"